



«گفت وگو» و «پذیرش دیگری» راهکار سیدجمال برای حل مشکلات مسلمانان

سیدجمال الدین اسدآبادی سودای اتحاد جهان اسلام را داشت، هرچند این تز توفیق چندانی پیدا نکرد، اما تاکید او بر اصل حریت فکر، یک ترم فرهنگی را در تمدن اسلامی باز کرد؛ «گفت وگو».

سیدجمال الدین اسدآبادی سودای اتحاد جهان اسلام را داشت، هرچند این تز توفیق چندانی پیدا نکرد، اما تاکید او بر اصل حریت فکر، یک ترم فرهنگی را در تمدن اسلامی باز کرد؛ «گفت وگو».

به گزارش خبرنگار مهر، امروز دوشنبه ۱۹ اسفند ۱۳۹۸ (۹ مارس ۲۰۲۰) برابر است با صدویست و سومین سالگرد درگذشت سیدجمال الدین اسدآبادی مصلح برجسته جهان اسلام. درباره شخصیت سیدجمال و وجوه نواندیشی دینی او بسیار نوشته اند و قاعدتاً در آینده نیز بسیار خواهند نوشت. در این سال ها متاسفانه باب تهمت های جدید به سیدجمال نیز باز شده و جریان هایی مثل طیف جدید فعالان انجمن حجتیه، با نگارش و انتشار کتاب هایی باب تخریب شخصیت سیدجمال را باز کرده اند.

در این یادداشت مختصر بنابر معرفی و شرح زندگی و منظومه فکری سیدجمال الدین اسدآبادی نیست، چرا که در این باره بسیار نوشته اند. همچنین برخی از متون و یادداشت های خود سیدجمال نیز در کتاب «سید جمال الدین و اندیشه های او» به قلم و کوشش مرتضی مدرسی چهاردهی، توسط انتشارات امیرکبیر منتشر شده است. همچنین «مجموعه اسناد چاپ نشده درباره سید جمال الدین مشهور به افغانی» به کوشش ایرج افشار و اصغر مهدوی نیز فرصت نشر پیدا کرده است.

در این مختصر قرار است به یک نتیجه مهم از نگاه خاص او در حوزه نواندیشی دینی تاکید دوباره شود. جریان نواندیشی دینی در جهان اسلام و حوزه های علمیه، پس از سیدجمال و در عصر جدید تحولات مهمی را از سر گذرانده است. رشد شاخه های مختلف علوم انسانی در این عصر و ابداع رویکردهای نوین در نحوه مواجهه با متن (بویژه متون مقدس) باعث ارتقا نگاه به دین نیز شد. مساله اسلام سیاسی و جریان های آزادی خواهانه در این مساله را نیز می توان حاصل این مواجهه های جدی با متن دانست.

محور اندیشه های سیدجمال علل انحطاط مسلمانان است و او در این میان استدلال می کند که چرا علیرغم متری بودن اسلام و قرآن و اندیشه اسلامی، کشورهای مسلمان عقب افتاده و رو به انحطاط هستند؟ او بحث فلسفی درباره علت این انحطاط کرده و باب بحث را باز می کند و محمد عبده و دیگر شاگردانش و همچنین شاگردان با واسطه از جمله عبدالرحمان کواکبی بحث او را ادامه می دهند.

این بحث تاکنون نیز باز مانده و متفکران جدید نیز درباره این انحطاط و عقب ماندگی در خاورمیانه که به قول سیدجمال ابعاد فرهنگی، اقتصادی و سیاسی داخلی و خارجی دارد، بسیار بحث و بررسی کرده اند. پس بحث درباره سیدجمال و اندیشه هایش امروز هم موضوعیت دارد. پس از این منظر شاید بتوان گفت که یک جریان مهم نواندیشی دینی در دوران معاصر با تفکرات و طریق سیر و سلوک سیدجمال الدین اسدآبادی آغاز شده است.

محور اندیشه های سیدجمال علل انحطاط مسلمانان است و او در این میان استدلال می کند که چرا علیرغم متری بودن اسلام و قرآن و اندیشه اسلامی، کشورهای مسلمان عقب افتاده و رو به انحطاط هستند؟ البته شاید نتوان از برنامه و پروژه یک متفکر به «جریان» مراد کرد، اما وقتی این تفکر در کنار اندیشه های یاران، اصحاب و شاگردانش قرار می گیرد می توان «جریان» بودنش را شاهد بود. به همین دلیل تفکرات سیدجمال الدین اسدآبادی در کنار منظومه فکری کسانی چون شیخ هادی نجم آبادی در ایران و دیگرانی چون محمد عبده و محمد رشیدرضا در مصر، نگاه معرفت شناختی نوینی در حوزه اسلام سیاسی را در تاریخ معاصر موجب شده است.

گفت وگو و اتحاد اسلام / ضرورت بازگشت به قرآن

یکی از برجسته ترین نقاط در منظومه فکری سیدجمال الدین اسدآبادی مساله اتحاد جهان اسلام و کشورهای مسلمان است. هرچند که او در عملی کردن این اندیشه توفیقی نیافت اما روش او به ماندگاری یک اندیشه کمک شایانی کرد: بهره گیری از منطق «گفت وگو» یی برای حل مشکلات. مبنای نظریه سیاسی سیدجمال الدین اسدآبادی اصل «حریت

فکر» است. این اصل به ضرورت پذیرش «دیگری» در میان مسلمانان می انجامد. تاکید بر این اصل در دوره ای که پیروان فرق مختلف اسلام همدیگر را «دیگری» می دانستند، بسیار مترقی بود. بر این اساس خود سید نیز با وجودیکه از فقهای طراز اول به شمار می رفت، اما اصل نواندیشی دینی و پذیرش «دیگری» را در منظومه عملی خویش به کار می برد. سید چه در جهان اسلام و چه در اروپا مدام به «دیگری» توجه داشت. او در اروپا با اندیشمندان دیدار و گفت وگو می کرد و متون جدید را نیز مدام می خواند.

سید اعتقاد داشت که بدون همیاری و اتحاد میان نواندیشان و طیف سنتی روحانیت، اصلاح اجتماعی غیر ممکن است. به این ترتیب بسیاری از مهم ترین اندیشمندان، نواندیشان و فعالان اجتماعی آن دوران از جمله شیخ هادی نجم آبادی، میرزا ملکم خان وhellip; و همچنین طیف فعالان بابی ازلی مانند چهره هایی چون میرزاآقاخان کرمانی، شیخ احمد روحی، میرزا رضا کرمانی با سید همراه شدند و وی با طیب خاطر همه آنها را در راه نیل به مقصود خود شریک کرد.

همچنین عموم شاگردان و پیروان سید در مصر در اصل برای او «دیگری» بودند، هرچند که تاکید بر مذهب برای سید محلی از اعراب نداشت و او بجای پیش کشیدن اختلافات بر اشتراکات تاکید می کرد. در نظریه های گفت وگو در دوران معاصر از سه ضلع برای «مثالث گفت وگو» بحث شده است: «من»، «دیگری» و «موضوع». در گفت وگو هیچکس بر دیگری برتری ندارد و همه باید در یک فضای برابر به حرف بنشینند.

برای پیش رفتن گفت وگو نخست تاکید بر اشتراکات لازم است و دوم آگاهی به این نکته که قرار است گفت وگو با حل مشکل و معضلی پی انجامد. یعنی جمود بر اختلافات گفت وگو را پیش نخواهد برد، هرچند که در گفت وگو به هیچ عنوان «من» یا «دیگری» نباید از اصول اعتقادی خود دست بکشند.

روش سیدجمال برای اتحاد مسلمانان نیز چنین روشی بود. سید بر بازگشت به قرآن به عنوان متن مورد قبول همه مسلمانان تاکید کرد. مسلمانان در جزییات اختلاف دارند والا پیامبر، قبله و کتاب یا اسوه متن آنها یکی است. از این منظر سید متفکری قرآنی به حساب می آید. همچنین او با تأسیس انجمن های مخفی در مصر سعی در ایجاد یک فضای گفت وگویی با هدف کادرسازی برای مقابله با استعمار و در نتیجه اتحاد مسلمانان را داشت. سید در بخشی از سخنرانی خود در انجمن مخفی کوکب الشرق در قاهره چنین می گوید: «نخستین چیزی که مرا تشویق کرد تا در جرگه بنایان آزاد شرکت کنم، همان عنوان بزرگ آزادی، مساوات و برادری است که هدفش بهره مند شدن جمعیت بشری و جهان آدمیت است که در پشت سر آن برای نابود کردن ستمکاران کوشش می نمایند تا بنیاد عدالت حقیقی را استوار سازند.»

گفت وگو در اندیشه عبده

تاکید سید جمال الدین اسدآبادی به شاگردان خود در آموختن منابع و همچنین اندیشه های پیروان ادیان و مذاهب دیگر را نیز باید در این راستا محسوب کرد. عبده به توصیه سید به مطالعه نهج البلاغه پرداخت و بعدها در مصر یکی از آموزگاران و منادیان این نهج البلاغه شد. شرح او بر نهج البلاغه نیز منتشر شده است.

همچنین عبده تلاش داشت تا با نامه نگاری با شخصیت های برجسته دنیا به گفت وگویی با آنها بپردازد که نامه نگاری های و با ادیب و اندیشمند برجسته ای چون تولستوی مشهور است. در بخشی از نامه عبده به تولستوی که او در آن بر اشتراکات تاکید کرده آمده است: «خداوند به شما شناخت راز فطرت را آموخته است. فطرتی که مردم بر آن سرشته شده اند و شما را موفق به شناخت هدفی کرده است که بشر به سوی آن رهنمون است. شما دریافته اید که انسان به این جهان آمده است تا علم را رشد دهد و دست به کار شده از میوه دست رنج خود برخوردار شود. تلاشی که موجب ارتقای او و هم نژادانش خواهد شد. شما دانسته اید که وقتی انسان از فطرت خود دور شود چه مصیبت هایی به سراغش می آیند. در آن موقع گویی انسان از همه توانش استفاده کرده تا راحتی خود را مکرر و اطمینان خاطرش را متزلزل کند.»

یکی از برجسته ترین نقاط در منظومه فکری سیدجمال الدین اسدآبادی مساله اتحاد جهان اسلام است. هرچند که او در عملی کردن این اندیشه توفیقی نیافت اما روش او به ماندگاری یک اندیشه کمک شایانی کرد: بهره گیری از منطق «گفت وگو» یی برای حل مشکلات

پاسخ تولستوی به عبده نیز بسیار جالب است و حاکی از گفت وگویی بودن اندیشه او: «در درجه اول می خواهم به شما تاکید کنم این سعادت بزرگی بود که نصیب من شد تا با مردی روشن ضمیر ارتباط برقرار کنم، حتی اگر منتسب به دینی متفاوت با دینی باشد که من در آن متولد شده و رشد کرده ام. زیرا من احساس می کنم ما دین واحدی داریم. به

اعتقاد من این اشکال ایمان است که فرق می کند و متعدد می شود. در واقع یک دین واحد وجود دارد که همان دین حقیقی است. من امیدوارم اشتباه نکرده باشم اگر فرض را بر این بگذارم؛ بخصوص به دلیل نامه تان؛
که من به همان دینی دعوت می کنم که دین شماست. دینی که خدا را قبول کرده و شریعتی را پذیرفته است که به دنبال دوست داشتن است. دینی که از ما می خواهد کسی را به چیزی دعوت کنیم که خود دوست داریم. من به این اصل ایمان دارم و معتقدم همه اصول یک دین واقعی از همین منبع سرچشمه می گیرد. اصلی که هم در یهود بدان دعوت می شود هم در برهما یا بودائیان یا مسیحیان و مسلمانان.»

ضرورت تشکیل امت واحده پیامبر

همانطور که اشاره شد سید جمال الدین اسدآبادی دغدغه اتحاد جهان اسلام و تشکیل امت و حکومتی مانند زمان پیامبر بود. این اتحاد باعث می شد تا مستکبران غربی نتوانند دیگر به سرزمین های اسلامی دست درازی کنند. در نظر سید جهان اسلام با توجه به این نکته که دین، هویت و منافع مشترک دارند و همچنین تاحدودی زبان دینی و اخلاقیات آنها نیز همسوخ است، بنابراین ظرفیت بالایی برای اتحاد وجود دارد. این اتحاد می توانست به شکل گیری حکومتی بی انجامد که هماهنگ با معیارهای اسلامی، اختلافات قومی، نژادی، زبانی و فرقه ای را اصلاح کند. چنین حکومتی می تواند امت واحده را تشکیل دهد، امتی که رها از هرگونه قید و بندی استعماری به تعالی خود بی اندیشد.

پس از سیدجمال بسیاری از مصلحان اجتماعی جهان اسلام (به عنوان مثال شخصیت هایی چون امام موسی صدر) اندیشه او را برای اتحاد جهان اسلام پی گرفتند، اما متأسفانه توفیق چندانی از تلاش های آنها حاصل نشد. هرچند که در سطح محلی تلاش های آنها اثرگذار بود. جهان اسلام اکنون نیز حتی نیاز به اندیشه های سیدجمال دارد.

محمد آسیابانی